



Journal of Islamic Propagation

Volume 1 ● No 4 ● Autumn & Winter 2020

Principles of Anthropology in the Imam Ali Tradition

Tahereh Salehi*

Abstract

This paper aims to study the tradition of the Commanders of the Faithful (Imam Ali) as the approved successor of the last Prophet (pbuh) in the subject of knowing human, his position and how to deal with human. The research in this paper is of a fundamental type, its method is descriptive-analytical, and the method of collecting information is based on library sources. The finding of this study suggests that in Alavi (Imam Ali) tradition contexts, we are talking about the inherent dignity that is common to all human beings. According to this existential relation, human is honored and his innate honor is so great that violating his sanctity is considered as violating divine sanctity and the punishment for disrespect and ignoring it is the wrath of God. In the social laws of human life and the enjoyment of human rights in worldly life, the Alavi tradition expresses the centrality of human inherent dignity. Also in this tradition, acquired dignity, its criteria, and otherworldly effects are mentioned which lead to divine forgiveness. In the view of Imam Ali (AS), human is a creature who is God-seeking by nature and was created not for death, but for eternal and lasting life. The most important principles of anthropology that can be extracted from the Alavi tradition are: "human dignity", "God-knowing and God-seeking" and "human immortality".

Keywords

Human, principles, anthropology, Alavi tradition, Imam Ali (AS).

* PhD and member of the Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Faculty of Theology, Al-Zahra University, Tehran: 961.tsalehi@gmail.com.



اصول انسان‌شناختی در سنت علوی

طاهره صالحی*

چکیده

هدف این مقاله، بررسی سنت امیرمؤمنان علیه السلام به عنوان جانشین تأییدشده نبی خاتم صلوات الله علیه در موضوع شناخت انسان، جایگاه او و چگونگی مواجهه با انسان است. تحقیق در این نوشتار، از نوع بنیادی است و روش آن، توصیفی - تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات، بر پایه منابع کتابخانه‌ای می‌باشد. حاصل این تحقیق، آن است که در جای‌جای سنت علوی، سخن از کرامت ذاتی است که مشترک میان همه انسان‌هاست. بنا بر همین ارتباط وجودی، انسان حرمت می‌یابد و شرف ذاتی او به قدری عظمت دارد که نقض حریم او، به مثابه نقض حرمت الهی و سزای بی‌حرمتی و نادیده گرفتن آن، خشم پروردگار است. در قوانین اجتماعی حاکم بر زندگی انسان و برخورداری از حقوق انسانی در زندگی دنیوی، سنت علوی بیانگر محوریت کرامت ذاتی انسان است. همچنین در این سنت، به کرامت اکتسابی، معیار و آثار اخروی آن اشاره شده که نتیجه این نوع از کرامت، آمرزش الهی است. در دیدگاه امام علی علیه السلام، انسان موجودی است که فطرتاً خداجوست و نه برای مردن، بلکه برای زندگی جاویدان و ابدی آفریده شده است. مهم‌ترین اصول انسان‌شناختی قابل استخراج از سنت علوی، عبارت‌اند از: «کرامت انسانی»، «خداشناس و خداجو بودن انسان» و «جاودانه بودن آدمی».

کلیدواژگان: انسان، اصول، انسان‌شناسی، سنت علوی، امام علی علیه السلام.

* دکترای تخصصی و عضو گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء علیها السلام تهران:

ضرورت تحقیق

ضرورت تحقیق، بدان جهت است که پس از رحلت نبی خاتم صلی الله علیه و آله، با نام دین اسلام دوره جدیدی در حیات سیاسی و اجتماعی مسلمانان آغاز شد. از این رو، بررسی دقیق سنت امیرمؤمنان علیه السلام به عنوان نخستین مرد مسلمان و شاگرد خاص مکتب نبوی، افضل صحابه و جانشین تأییدشده نبی خاتم صلی الله علیه و آله در موضوع شناخت انسان، جایگاه او و چگونگی مواجهه با او ضروری می‌نماید تا عیان شود رویکرد حضرت در این باره کدام است و بر چه اصول نظری استوار است؛ اصولی که در تمام اعصار می‌تواند مبنای واقع شود و برای نوع بشر مورد استفاده قرار گیرد.

پیشینه و نوآوری

درباره انسان‌شناسی اسلامی، آثار مکتوب متعددی نوشته شده که حاصل مطالعه آنها، این بود که پرداختن به مبانی انسان‌شناسی در سنت علوی، با توجه به منابع دست‌اول تاریخی، عنوان تازه‌ای است که اثری با این عنوان نگاشته نشده؛ با این حال، در برخی آثار، مبانی نظری این موضوع به صورت پراکنده در قالب مصادیق دیده می‌شود. از جمله این آثار، می‌توان از کتاب اخلاق زمامداری اثر صابر اداک نام برد که گزارشی تاریخی از سیره سیاسی امام علی علیه السلام در دوران حکومت است و در چهار فصل به بیان گزارش‌های تاریخی پرداخته است. این کتاب نیز به بیان مبانی نپرداخته؛ اما بسیاری از مصادیق را با استناد بر منابع مهم تاریخی بیان کرده است. بیان مصادیق متعدد از سنت علوی با محوریت حق، عدالت و اخلاق، از ویژگی‌های این اثر ارزشمند است که تعدادی از این مصادیق به موضوع «مبانی انسان‌شناسی در سنت علوی» مرتبط است و در نوشتار خود از آنها بهره بردم. در واقع، در میان آثار متعدد مکتوب که درباره امیرمؤمنان علیه السلام نگاشته شده، می‌توان مبانی انسان‌شناسی را در سنت علوی برداشت نمود؛ اما تمرکز و تأکید این مقاله، بر جایگاه مهم این اصول در مواجهه عملی با انسان‌هاست.

روش پژوهش

تحقیق در این نوشتار، از نوع بنیادی و روش آن، توصیفی - تحلیلی است. شیوه گردآوری اطلاعات نیز بر پایه منابع کتابخانه‌ای است.

مفهوم‌شناسی مفاهیم تحقیق

- اصول

واژه «اصول»، جمع «اصل» است. «اصل» در لغت، به معنای ریشه، منشأ (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۱۶) بُن، بیخ و بنیاد، پایه و اساس آمده است (دهخدا، ذیل واژه «اصل»); چیزی که اشیای دیگر بر آن بنا شوند. نفیسی، ذیل واژه «اصول» می‌گوید با تغییر هر بخش از اصول، سایر بخش‌ها نیز تغییر می‌یابند. واژه دیگری که هم‌معنا با «اصل» به کار رفته، واژه «مبنا» است. واژه «مبنا» در لغت، به مفهوم: اساس، اصل، بنیاد، بنیان، پایه، مأخذ، اساس و بنیان هر چیزی است (دهخدا، ذیل واژه «مبنا») که معادل آن در انگلیسی، واژه «bases» است.

مبانی نظری در اصطلاح، به گزاره‌های نظری و زیرساختی اطلاق می‌شود که جنبه مقدم بودن و علیت برای «قواعد کلی عملی ثابت حاکم بر تمام روابط و مناسبات» را دارد؛ به طوری که با تغییر هر بخش از مبانی، سایر بخش‌ها نیز تغییر می‌یابند؛ همانند خداشناسی و انسان‌شناسی (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۱، ص ۴۸); به عبارت دیگر، قواعدی اساسی که سایر بخش‌ها بر آن استوار است.

- انسان‌شناختی

واژه «شناخت»، کاربردهای معنایی مختلفی دارد و عام‌ترین مفهوم آن، علم و آگاهی و اطلاع است. مراد از شناخت در اینجا، همان مفهوم عام آن است. «انسان‌شناختی» را نیز چنین تعریف کرده‌اند: «هر منظومه معرفتی را که به بررسی انسان، بُعد یا ابعادی از وجود او یا گروه و قشر خاصی از انسان‌ها می‌پردازد» (رجبی، ۱۳۸۴، ص ۲۱). انسان‌شناختی، به لحاظ روش یا نوع نگرش، انواع مختلفی دارد.

- سنت علوی

واژه «سنت» در لغت، از ریشه سَنَن است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۱۹۷). از معانی لغوی این واژه، روان شدن و جریان یافتن برداشت می‌شود. معانی دیگری که استعمال بیشتری دارند، عبارت‌اند از: راه و روش (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۲۶)، طریقه و رویه (قریشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۴۲). همچنین، گفته شده سنت به معنای چیزی است که تبدیل به روش و رفتار متداول شده است (عبدالقادر رازی، ۱۴۲۰، ذیل واژه «سنت»); اما معنای اصطلاحی سنت، روش و سبک رفتار

است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۵۱).

آنچه در این تحقیق از مفهوم سنت علوی مورد نظر است، قول، فعل و تقریر امام علی علیه السلام است.

مقدمه

در مسئله شناخت قرآنی انسان، بیان آغازین خلقت او، بخش قابل توجه و محوری از این شناخت را به دست می‌دهد؛ آنجاکه قرآن اشاره به پدیدار شدن انسان و «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر، آیه ۲۹) را سرمنشأ حیات وی معرفی کرده است.

با این بیان، علت‌العلل پیدایش انسان و نقطه آغازین حیات وی، با دمیده شدن روح الهی بوده و از این جهت، گویی قرآن به بیان تعریف ذاتی انسان پرداخته و در این آیه کریمه، اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین تعریف از شناخت انسان را ارائه می‌دهد. در نتیجه، اگر قرآن تعاریف دیگری در شناخت انسان می‌آورد که ناظر بر فطرت خداجویی، جاودانگی روح و کرامت ذاتی وی بود، در واقع، همگی مبتنی بر حقیقت «دمیدن شدن روح الهی» در کالبد اوست.

این حقایق و اصول قرآنی، حقوقی را نیز برای انسان به دنبال دارد. اینکه نوع انسان بدون توجه به گرایشش به اصل دین یا بودن در کنف یک آیین، حقوقی را برای خود یا ممنوع خویش برمی‌شمارد و ریشه آنها را در طبیعت خود جست‌وجو می‌کند، چندان بیراه نیست.

تاریخ، حکایتگر طوماری از فریادها و کشمکش‌ها بر سر حقوق بسیاری است که انسان آنها را با هستی خود متحد می‌داند. در سرلوحه این طومار، حق حیات، آزادی و عدالت نگاشته شده است. ادعای نویسنده بر این است که میان سه اصل قرآنی، بر مبنای سه مفهوم بنیادین «فطرت خدانشناس و خداجوی انسان»، «جاودانگی انسان» و «کرامت»، با حقوق مطرح شده رابطه‌ای مسقیم وجود دارد و به واسطه این مبانی مأخوذ از حقیقت «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر، آیه ۲۹) است که انسان‌ها حقوق نام‌برده را بی‌واسطه فهم کرده و برخوردار از آنها را برای خود مسلم می‌شمارند.

۱. خدانشناسی و خداجویی انسان در سنت علوی

این اصل، مبتنی بر مفهوم خدانشناس و خداجو بودن انسان شکل یافته و تدوین می‌شود. اصل «انسان، فطرتاً موجودی خدانشناس و خداجوست»، با تکیه بر آفرینش ویژه انسان و آن چیزی که در خلقت تکوینی انسان‌ها به ودیعه گذاشته شده و از آن تعبیر به «فطرت» می‌شود، نضج و صورت می‌پذیرد. در سخنان امام علی علیه السلام، عبارت‌های متعددی در اشاره به شناخت فطری

انسان از خدا دیده می‌شود (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۹۲، ۱۶۳، ۴۳، ۲۵۸ و ۱۲۵؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳۹؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۳)؛ از جمله در عبارت ذیل:

«فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُدَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّنْبِيغِ وَ يُبَيِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۳۴)؛

پس، پیامبران را به میانشان بفرستاد. پیامبران از پی یکدیگر بیامدند تا از مردم بخوانند که آن عهد را که خلقتشان بر آن سرشته شده، به جای آرند و نعمت او را که از یاد برده‌اند، فرا یاد آورند و از آنان حجت گیرند که رسالت حق، به آنان رسیده است و خردهایشان را که در پرده غفلت مستور گشته، برانگیزند.»

عبارت «مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ»، اشاره به این حقیقت دارد که شناخت خدا، در انسان نهادینه شده و او فطرتاً خالق خود را می‌شناسد. هدف بعثت انبیای الهی، این بود تا چراغ پُر فروغ فطرت را روشن نگه دارند؛ زیرا نورش قابل شدت و ضعف است و «چون امکان مدفون کردن فطرت با غرایز و هواها و تمایلات وجود دارد، خداوند انبیای الهی را مبعوث کرد تا این گنجینه‌ها و دفینه‌های فطرت را شکوفا کنند» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۲۳).

امام علی علیه السلام، در فرمایش دیگری ضمن بیان عظمت نبی خاتم، به عهد الهی انسان‌ها با خدا اشاره کرده است:

«لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَعَالَى يَخْبَأُ النُّورَ تَحْتَ الزَّمَانِ إِلَى أَنْ فَضَلَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله فِي ظَاهِرِ الْقَنَوَاتِ فَدَعَا النَّاسَ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا وَ نَدَبَهُمْ سِرًّا وَ إِعْلَانًا وَ اسْتَدْعَى التَّنْبِيَةَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي قَدَّمَهُ إِلَى الدَّرِّ قَبْلَ النَّسْلِ (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۳)؛

خداوند تعالی پیوسته آن نور را در تحت گذران زمان‌ها پنهان می‌داشت تا اینکه محمد را - که درود و سلام خدا بر او باد - به ظاهر در زمان‌های فترت نیز - که از پیامبران خالی بود - برتری و فضیلت داد. در این حال، مردم را از دو وجهه ظاهر و باطن، به این پیامبر دعوت نمود و در پنهان و آشکار، به تبعیت و پیروی از شریعت او خواند و این پیامبر، مردم را بر همان عهد و میثاقی که خداوند قبل از پیدایش نسل، در عالم ذر با آن نموده بود، آگاه ساخت و بر همان اساس و بنیان، انسان‌ها را دعوت کرد.»

در حدیث دیگری، درباره معرفت ربوبی خداوند آمده که این معرفت از بدو خلقت انسان، ملازم انسان بوده و در نهاد او قرار داده شده است:

«الْحَفْدُ لِلَّهِ، الْمُلْهُمِ عِبَادَةَ حَفْدَهُ وَ فَاطِرِهِمْ عَلَى مَعْرِفَةِ رَبُّوبِيَّتِهِ، الدَّلَالُ عَلَى وَجُودِهِ بِخَلْقِهِ وَ بِخُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى آزَلِهِ وَ بِأَشْيَاهِهِمْ عَلَى أَنْ لَا شَيْبَةَ لَهُ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳۹)؛

حمد خدایی را سزااست که حمد خویش را بر بندگانش الهام کرد و آنان را بر معرفت ربوبیت خویش سرشت و به واسطه خلق خویش، به وجودش و به حدوث آنها بر ازلیت خود و به شباهت داشتن آنها بر اینکه شباهتی برای او نیست، دلالت می‌کند.»

امام علیه السلام بارها، خداشناسی فطری انسان را متذکر شده است؛ «آن مقدار از معرفت خدا که برای بشر لازم و ضروری است، برای وی میسر است و استعداد آن، در نهاد او واقع شده و با فطرتش عجین گشته است» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۵۳). بخشی از سخنان حضرت در این باره عبارت‌اند از:

«اللَّهُمَّ خَلَقْتَ الْقُلُوبَ عَلَىٰ إِزَادَتِكَ وَ فَطَرْتَ الْعُقُولَ عَلَىٰ مَعْرِفَتِكَ»
 (ابن طاووس، ۱۴۱۱، ص ۱۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۲، ص ۴۰۳)؛ «فَأَيُّيَ وُلِدْتُ عَلَىٰ الْفِطْرَةِ»
 (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۹۲)؛ «كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۸۹)؛
 «تَعَوُّوْا الْوُجُوْهَ لِعَظَمَتِهِ وَ تَجِبْ الْقُلُوبُ مِنْ مَحَافَتِهِ» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۰۵).

بنابراین، معرفت خدا و اقرار به آن، در جان آدمی به ودیعت نهاده شده و انسان، اصالتاً خدا را می‌طلبد و این امر، با سرشت او عجین گشته است. به فرمایش حضرت، دل انسان، شیدا و سرگشته صفات خداوند است: «و تَوَلَّهَتِ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ لِتَجْرِي فِي كَيْفِيَةِ صِفَاتِهِ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۱۲۵). پس، در دیدگاه امام علی علیه السلام، انسان، موجودی بی‌هدف و سرگردان نیست؛ بلکه آفرینش او هدفمند است؛ انسان، فطرتاً خداجوست و برای رسیدن به خدا خلق شده است. با توجه به این ویژگی‌های ذاتی انسان، حقوقی که برای او تنظیم می‌شود، باید با این خصوصیات، هماهنگی و سازگاری داشته باشد.

۲. جاودانه بودن انسان در سنت علوی

حیات انسان، به همین دنیا ختم نمی‌شود؛ یعنی پایان زندگی آدمی، نابودی و نیستی نیست. این مطلب، هم از رهگذر کندوکاو عقلی و هم از طریق ادله نقلی دریافت می‌شود. در دیدگاه امام علیه السلام، انسان، موجودی است که نه برای مردن، بلکه برای زندگی جاویدان و ابدی آفریده شده است. ایشان در وصایای خویش، به این امر مهم پرداخته و می‌فرماید:

«وَ اعْلَمْ يَا بَنِيَّ إِنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا وَ لِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ وَ لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ وَ أَنْتَ فِي [مَنْزِلِ] قُلْعَةٍ وَ دَارٍ بُلْعَةٍ وَ طَرِيقٍ إِلَى الْآخِرَةِ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۰۰)؛

و بدان که تو برای آن جهان آفریده شده‌ای، نه برای این جهان؛ و برای نیستی، نه برای زندگی جاویدان؛ و برای مردن، نه زنده بودن؛ و بدان، تو در منزلی هستی که از آن رخت

خواهی بست و خانه‌ای که بیش از روزی چند در آن نتوانی نشست و در راهی هستی که پایانش آخرت است.»

عبارت «الْبَقَاءُ»، حاکی از آن است که حضرت از بقای نوع انسانی می‌گوید که دارای ظرفیت حیات جاودانه است. در دیدگاه امام علی علیه السلام، حکمت الهی بر این تعلق گرفته که حیات جاویدان برای انسان مقرر گردد.

اینکه مرجع بازگشت انسان‌ها، خداوند است، خود دلیل بر جاودانگی روح انسان‌هاست؛ چنان‌که امیرمؤمنان علیه السلام آن را در وصایای خویش بیان کرده است:

«فَأَنِّي أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي ابْتَدَأَ خَلْقَكُمْ وَ آيَةٍ يَكُونُ مَعَادُكُمْ (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۳۱۳)؛ اما بعد، سفارش می‌کنم شما را به ترس از خدایی که آفرینش‌تان را آغاز نمود و بازگشتن شما، به او خواهد بود.»

۳. کرامت انسان در سنت علوی

در جای‌جای سنت علوی، سخن از کرامت ذاتی که مشترک میان همه انسان‌هاست، وجود دارد. همچنین در سنت حضرت، به کرامت اکتسابی، معیار و آثار اخروی آن اشاره شده است. پیش از ورود به این بخش، لازم است توضیح مختصری درباره دو نوع کرامت «ذاتی» و «اکتسابی» داده شود.

تمام انسان‌ها در نگاه اول، به دلیل انسان بودن، از این نوع کرامت برخوردارند و قرآن نیز به‌صراحت و قاطعیت درباره این کرامت همگانی سخن گفته است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء، آیه ۷۰).

نکته مهم در کرامت ذاتی، منشأ آن است. این حیثیت و ارزش والا، از جهت انتساب ذاتی او به خداوند و دمیدن روح الهی بر اساس «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر، آیه ۲۹) نشئت می‌گیرد که ارتباطی وجودی و تکوینی است. این نوع تکریم، قابل کم یا زیاد کردن نیست و از بین‌رفتگی هم نیست؛ حتی با کفر؛ زیرا به نوع انسان تعلق دارد و جزء ماهیت اوست. بنابراین، به اموری مانند: رنگ، نژاد، عقیده و جنسیت بستگی ندارد. خود انسان‌ها در کسب این نوع از شرف و حیثیت، نقشی ندارند و در واقع، موهبتی الهی است. «این کرامت، ناظر به شرافت ذاتی شیء است که ویژه اوست» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۶).

نوع دیگر از کرامت، اکتسابی است؛ یعنی ذاتی نیست و کسب‌کردنی است. طبق آیات قرآن،

این کرامت قابل کاهش و افزایش است و میزان آن، تقواست؛ کرامتی حقیقی‌تر که در آخرت نمایان می‌شود؛ زیرا تشخیص درست تقوای انسان‌ها، به عهده خداست که به همه چیز علیم و خبیر است (حجرات، آیه ۱۳). «مقصود از کرامت اکتسابی، دستیابی به کمال‌هایی است که انسان در پرتو ایمان و اعمال صالح اختیاری خود، به دست می‌آورد. این نوع کرامت، برخاسته از تلاش و ایثار انسانی و ملاک تقرب در پیشگاه خداوند است. با این کرامت است که می‌توان واقعاً انسانی را بر انسان دیگر برتر دانست. همه انسان‌ها، استعداد رسیدن به این کمال و کرامت را دارند؛ ولی برخی به آن دست می‌یابند و برخی از آن بی‌بهره می‌مانند» (رجبی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۶). قلمرو این نوع از کرامت، حوزه اعتقادی و پایبندی به آن در مقام عمل است که مهم‌ترین آنها تقوای الهی و اطاعت از خداوند و رسولش می‌باشد.

۳-۱. کرامت ذاتی در سنت علوی

امام علی علیه السلام در خطبه آفرینش پس از توصیف خلقت آسمان‌ها و زمین، به بیان آفرینش انسان می‌پردازد. حضرت صورت انسانی را منوط به دمیدن روح الهی در کالبد انسان می‌داند و می‌فرماید:

«تُمْ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ [فَتَمَثَّلَتْ] فَمَثَّلْتُ اِنْسَانًا (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۲)؛ پس، از دم خود در آن دمید، تا به صورت انسانی گردید.»

دمیدن روح الهی، سبب شرافت وجودی انسان است و صورت انسانی، فقط منوط به آن است؛ به عبارت دیگر، ذات نفس انسانی، شریف است. «این روح الهی، منشأ حیاتی است که فصل الفصول حقیقت انسان است» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۹). این ویژگی، فقط به انسان عطا شده و باعث تمایز او از سایر مخلوقات گردیده است؛ سرشتی که حقیقت انسان را می‌نمایاند. نکته قابل توجه دیگر، آن است که این امر، اختصاص به عده‌ای خاص از انسان‌ها ندارد و شامل همه انسان‌ها می‌شود؛ به عبارت دیگر، همه انسان‌ها دارای حیثیت و ارزش ذاتی و شرافت وجودی در خلقت هستند و هیچ کس استثنا نمی‌خورد.

حضرت در ادامه خطبه اول نهج البلاغه، سایر ویژگی‌های انسان را برشمرده و سپس، بار دیگر، سخن از ارزش ذاتی انسان می‌کند؛ ارزشی چنان والا و ارزشمند که باید فرشتگان در مقابلش به سجده افتند و خود را کوچک و آن را بزرگ شمارند.

پس، از فرشتگان خواست تا آنچه در عهده دارند، ادا کنند و عهده‌ی را که پذیرفته‌اند، وفا نمایند. سجده او را از بن دندان بپذیرند، خود را خوار و او را بزرگ گیرند و فرمود: «آدم را سجده کنید ای فرشتگان! فرشتگان به سجده افتادند، جز شیطان» که دیده معرفتش از

رشک تیره شد و بدبختی بر او چیره، خلقت آتش را ارجمند شمرد و بزرگ‌مقدار، و آفریده از خاک را پست و خوار. پس، خدایش مهلت بخشید که خشم را سزاوار بود و کامل شدن بلا و آزمایش را در خور و به‌کار، و وفای به وعده را چه کسی کند، چون پروردگار! و پروردگار فرمود: «همانا تو از واپس‌افکنندگانی که تا رسیدن رستاخیز بمانی» (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۵).

این موهبت عظیم الهی به انسان که فرشتگان را به زانو درآورده، همان روح الهی است که نوع انسان آن را با خود به این کره خاکی آورده است و ماهیت انسان را تشکیل می‌دهد. انتساب ذاتی انسان به خداوند و روح الهی، سبب سجده فرشتگان بر انسان شد. این شرافت ذاتی انسان، به قدری عظمت دارد که سزای بی‌حرمتی و نادیده گرفتن این مجد و بزرگی، خشم پروردگار است؛ به عبارت دیگر، بی‌حرمتی به نوع انسان و عدم پاسداشت کرامت نفس همنوهان، پیروی از ابلیس خواهد بود.

دیدگاه امام علیه السلام، همان است که در قرآن در آیات متعددی از جمله: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر، آیه ۲۹)، «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ» (حجر، آیه ۳۷) و «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (حجر، آیه ۳۸)، درباره عظمت ذاتی انسان بیان شده است.

امیر مؤمنان علیه السلام در فرمایشی دیگر، به این امر که حقیقت انسان‌ها رنگی الهی دارد، اشاره می‌کند. از بیان حضرت چنین حاصل می‌شود که ارتباط انسان با خداوند، ارتباطی وجودی و تکوینی است؛ گویی هرانسانی در ذات خود، جلوه‌ای از خداوند است (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۱۵۲). بنا بر همین ارتباط وجودی، انسان حرمت می‌یابد و نقض حریم او، به مثابه نقض حرمت الهی است. همه سفارش‌های حضرت به مأموران حکومتی خود برای حفظ حرمت انسان‌ها، بر همین اساس است؛ به‌عنوان نمونه، آنجا که حضرت طی نامه‌ای، خطاب به مالک اشتر، اصل انسان‌بودن را برای مواجهه کریمانه با همگان متذکر می‌شود و به حاکم اسلامی گوشزد می‌کند که مردم یا برادران دینی و هم‌کیش اویند و یا در خلقت با او برابرند. بنابراین، حاکم اسلامی باید به هر دو قسم از مردم، با چشم عطف بنگرد و اصل را بر مهربانی با آنان قرار دهد:

«و مهربانی بر رعیت را برای دل خود پوششی گردان و دوستی ورزیدن با آنان را و مهربانی کردن با همگان، و مباش همچون جانوری شکاری که خوردنشان را غنیمت شماری؛ چه رعیت دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تواند و دسته دیگر، در آفرینش با تو همانند» (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۶).

«الرعیه»، یعنی عموم مردم و شامل مسلمان و غیرمسلمان می‌شود (بستانی، بی‌تا، ص ۴۳۵). «تنها

در نامه حضرت به مالک اشتر، در سی مورد جملاستی وجود دارد که تمامی انسان‌ها از هر ملیت، نژاد، صنف و مذهب را در برمی‌گیرد. «ناس» به معنای مردم در نه مورد، «رعیت» به معنای شهروند در سیزده مورد، «عامه» به معنای همگان در سه مورد، «کل امری» به معنای هر انسانی در دو مورد، «عبادالله» به معنای بندگان خدا در یک مورد، و صریح‌تر از همه، «نظیر لک فی الخلق» به معنای همنوع تو در خلقت در یک مورد آمده است» (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۳۱۹).

بنابراین، در نگاه حضرت در حقوقی که خداوند برای انسان - بما هو انسان - قائل است، همه برابرند و نژاد و قبیله و مذهب و... تاثیری در ماهیت انسانی ندارند. همه انسان‌ها، از جمله رعیت و حاکم، یکسان‌اند که به تعبیر امروزی، یکسان بودن حقوق تمام شهروندان نامیده می‌شود. پُر واضح است که این مهم، به معنای بهره‌بری یکسان در زندگی فردی و اجتماعی نیست؛ بلکه هرکس به تناسب سعی و تلاش خویش بهره خواهد داشت؛ «وَ اِنْ لَيْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعَى» (نجم، آیه ۳۹).

همچنین، در تاریخ ثبت شده است که حضرت در پاسخ اعتراض خواهرش به جهت تساوی بیت‌المال با کنیز عجمی اش به او فرمود که در کتاب خدا دلیلی مبنی بر فضیلت فرزندان اسماعیل بر اسحاق ندیده است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۵۱؛ تقفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۷۰؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۰۰). هنگامی که امام علیه‌السلام در مدینه درباره مساوات بین نژادهای مختلف سخنرانی می‌نمود، عقیل برادر ایشان برخاست و با تعجب از امام درباره تساوی میان خود و سیاهی از سیاهان مدینه اعتراض نمود و امیر مؤمنان علیه‌السلام به او متذکر شد که برتری او نسبت به آنان، جز سبقت در دین یا پرهیزکاری چیست؟ (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۵۱)

نمونه‌های ذکر شده، بیانگر محوریت کرامت ذاتی انسان در سنت علوی است.

۲-۳. کرامت اکتسابی در سنت علوی

قسم دیگر کرامت که در کلام حضرت از آن یاد شده، کرامت اکتسابی است. این نوع از کرامت، معیار تمایز انسان‌هاست و با اطاعت از خدا و رسولش به دست می‌آید. حضرت در یکی از سخنرانی‌های خویش، ضمن بیان این نوع از تمایز میان انسان‌ها، به آیه سیزده سوره حجرات که تقوا را تنها معیار برتری دانسته، استناد می‌کند.

«لَيْسَ لِأَحَدٍ عِنْدَنَا فَضْلٌ إِلَّا بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ طَاعَةِ الرَّسُولِ. هَذَا كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِنَا وَ عَهْدُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ وَ سِيرَتُهُ فِينَا لَا يَجْهَلُ ذَلِكَ إِلَّا جَاهِلٌ عَانِدٌ عَنِ الْحَقِّ مُنْكَرٌ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أَنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۴۰)؛

کسی را بر کسی برتری نیست، مگر به طاعت از خدا و پیامبرش. این است کتاب خدا، و عهد پیامبر، به کسی مجهول نیست؛ مگر آن‌که عناد ورزد [و] به حق منکر باشد. خداوند فرموده: «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین شماست. بی‌تردید، خداوند، دانای آگاه است.»

همچنین، امام علیه السلام در همان روزهای نخست حکومت خویش در پاسخ به اعتراض عده‌ای که امتیازهای خاصی برای خود قائل بودند، به مسجد آمد و طی سخنانی مفصل، تقوا و اطاعت پروردگار را تنها معیار برتری انسان‌ها دانست و تقوا را ملاک شرافت و کرامت معرفی نمود و توضیح داد که اگر انسانی می‌خواهد محبوب الهی واقع شود، طریق آن اطاعت خدا و رسولش است. نتیجه این نوع کرامت، آمرزش الهی است.

«فَمَنْ اتَّقَى اللَّهَ فَهُوَ الشَّرِيفُ الْمَكْرُمُ الْمُحَبَّبُ وَ كَذَلِكَ أَهْلُ طَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ. يَقُولُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» وَ قَالَ: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۸۳-۱۸۴)؛

هرکه تقوا دارد، شریف باکرامت است و دوست‌داشتنی، و نیز آن کس که اهل طاعت خدا و طاعت رسول خداست. خداوند در کتابش می‌گوید: «[بگو:]: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است.» و می‌گوید: «[بگو:]: خدا و پیامبر [او] را اطاعت کنید. پس، اگر رویگردان شدند، قطعاً خداوند کافران را دوست ندارد.»

نکته قابل توجه و مهمی که در کنار موضوع کرامت ایمانی مطرح شده، آن است که امام علیه السلام به‌صراحت بیان می‌کند که اسلام آوردن، حقوق این جهانی بیشتری را به دنبال نخواهد داشت و افراد مسلمان به این دلیل نباید منت گذارند؛ بلکه این امتنان و لطف الهی است که نعمت هدایت را به ایشان عطا کرده است:

«ای گروه مهاجران و انصار، ای جماعت مسلمانان، آیا به جهت اسلام آوردنتان، بر خدا و رسولش منت می‌نهیید؟ درحالی‌که اگر راستگو باشید، می‌دانید که خدا و رسولش بر شما منت دارند» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۴۰).

با توجه به اقسام کرامت، اکنون این سؤال مطرح می‌شود که در جامعه انسانی و در قوانین اجتماعی و اصلاحی، سنت حضرت در برخورد با انسان‌ها بر کدام نوع از کرامت استوار بوده

است؟ در قسمت بعدی این نوشتار، شواهد متعددی در این باره از منابع معتبر تاریخی بیان شده است.

نمونه‌هایی از سنت علوی در تکریم کرامت انسانی

اینک برآنیم تا نشان دهیم در حکومت امام علیه السلام، قوانین زندگی اجتماعی انسان‌ها بر اساس امری مشترک میان همه انسان‌ها بود. در واقع، در دیدگاه علوی، همه مردم در برخورداری از حقوق انسانی در زندگی دنیوی برابرند؛ هرچند خداوند در آخرت، برای برخی انسان‌ها کرامتی قائل است که نتیجه تقوا و ایمان آنهاست.

در سنت علوی، حفظ حرمت انسانی همه انسان‌ها، از اهمیت والایی برخوردار بود. نمونه‌ای از این تکریم و احترام به شخصیت انسانی، سفارش‌هایی است که امام علیه السلام به مأموران زکات می‌نمود. توصیه‌های امام علیه السلام در شیوه برخورد با مردم هنگام اخذ زکات، بیانگر اعتماد کردن به مردم است که این مهم، نمود تکریم انسانی است. در حفظ حرمت انسانی، امام علیه السلام در خطابی دیگر خاطر نشان می‌کند که مدنظر قراردادن اولویت تکریم، شامل مسلمان و غیرمسلمان است و ربطی به آیین ندارد (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۴). سفارش به متانت رفتار، ادب، عدم ایجاد رعب و ترس در مردم، پرهیز از اخذ مالیات بیش از حد مقرر و نیز عدم استفاده از زور و شکنجه، در نامه‌ها و فرامین حضرت به مأموران مالیاتی در برخی منابع تاریخی ثبت گردیده است (منقری، ۱۳۸۲، ص ۱۰۸؛ تقفی کوفی، ۱۳۵۳، ص ۱۲۶؛ بلاذری، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۶۱-۱۶۲؛ زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۹۵-۳۹۶؛ ابویوسف قاضی، ۱۳۹۹، ص ۱۶؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۶۰۰؛ اسکافی، ۱۴۰۲، ص ۲۴۹؛ متقی هندی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۷۷۳).

به عبارت دیگر، برای اخذ مالیات نباید به هیچ انسانی هتک حرمت شود و یا با او به خشونت رفتار شود؛ بلکه باید تکریم و احترام به شخصیت انسانی، در اولویت قرار گیرد.

در سنت علوی، همه مردم دارای حرمت و کرامت هستند؛ چنان‌که امام علیه السلام اتفاق روی داده در شهر انبار را فاجعه نامید و فرمود: «اگر از این پس، مرد مسلمانی از غم چنین حادثه بمیرد، چه جای ملامت است که در دیده من، شایسته چنین کرامت است» (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۲۸).

حضرت در راه بازگشت از صفین، درباره جنگ صفین با سران قبایل و بزرگان شهر کوفه دیدارهایی داشت و از نظراتشان درباره جنگ و نتایج آن، استفاده می‌کرد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۶۱؛ منقری، ۱۳۸۲، ص ۵۳۱). همین‌گونه، نظر عموم مردم برای امام علیه السلام حایز اهمیت بود؛ چنان‌که در مسیر بازگشت از جنگ صفین، نزد پیرمردی که در راه نشسته بود، رفت و سلام داد و از نام و احوالش جویا شد و فرمود: «سبحان الله، نام خودت و نام پدرت و انتساب و

وابستگی‌ات بسیار نیکوست. آیا با ما در این جنگ حضور داشتی؟» گفت: «به خدا، نه، حضور نداشتم. می‌خواستم، اما ضعف تب که نشان آن را بر من می‌بینی، بازم داشت.» گفت: «بر ضعیفان و بیماران و کسانی که خرج راه ندارند، سختی نیست؛ به شرط آنکه نیکخواه خدا و پیمبر او باشند. برای نیکوکاران زحمتی نیست و خدا آمرزگار و رحیم است. به من بگو که مردم درباره آنچه میان ما و مردم شام بوده، چه می‌گویند؟» گفت: «بعضی شان از آنچه میان تو و آنها رفته، خوش‌دل‌اند. اینان مردم بددل‌اند. بعضی دیگر، از آنچه رخ داده، دلگیر و آزرده‌خاطرند و اینان نیک‌خواهان تواند.» علی علیه السلام رفتن آغاز کرد و گفت: «راست گفتمی، خدا این بیماری را کفاره گناهان تو کند که بیماری پاداش ندارد؛ اما گناه بنده را پاک می‌کند که پاداش، در گفتار است و عمل به دست و پای، و خدا - جلّ ثنائه - به سبب نیت پاک و باطن خوب، جمعی فراوان از بندگان خویش را به بهشت می‌برد» (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۶۰؛ منقری، ۱۳۸۲، ص ۵۲۸).

در ماجرای دیگر، پس از صفین، هنگامی که امام علیه السلام از محله‌ای گذر می‌کرد، گفت‌وگوی تعدادی از مردم را درباره جنگ شنید. یکی از آنان می‌گفت: «به خدا که علی کاری نکرد؛ رفت و بی نتیجه بازگشت.» آنان وقتی متوجه امام علیه السلام شدند، آشفته گردیدند؛ ولی امیر مؤمنان همچنان به راه خود ادامه داد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۶۲).

اینها نمونه‌هایی است از چگونگی مواجهه حضرت با مردم؛ در همه این رفتارها، امام علیه السلام برخوردی کریمانه با انسان‌ها داشتند که محور آن، بزرگداشت انسانیت بود. نظر مردم آن قدر برای حضرت مهم بود که آن را به‌عنوان ملاکی برای شناخت حکومت صالحان به کارگزار خود یادآوری نمود:

«و مردم در کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای والیان پیش از خود می‌نگری، و درباره تو آن می‌گویند که درباره آنان می‌گویی، و نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت» (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۵).

رواج فرهنگ عزت نفس و بزرگ‌منشی، از جمله مسائلی بود که امام علیه السلام برای تحقق کرامت انسانی آن را دستور کار خود قرار داده بود. خدعه کردن و ریاکاری، از جمله رفتارهایی است که به عزت نفس آسیب می‌رساند. امام علی علیه السلام همواره با فرهنگ تملق و فریب‌کاری مبارزه نمود و صراحتاً فرمود که خوش ندارد از ناحیه مردم ستوده شود (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۹-۲۵۰) و رواج فرهنگ حق‌گویی را بسیار مورد توجه قرار داد.

رعایت کرامت انسانی بود که دهقانان شهر انبار از بدرقه و دویدن در اطراف مرکب حضرت، نهی شدند:

[وقتی دهقانان شهر انبار هنگام رفتن امام به شام او را دیدند، برای وی پیاده شدند و پیشاپیش دویدند. فرمود: [این، چه کار بود که کردید؟] گفتند: عادتی است که داریم و بدان امیران خود را بزرگ می‌شماریم. فرمود: [به خدا که امیران شما، از این کار سودی نبردند و شما در دنیایتان خود را بدان به رنج می‌افکنید و در آخرتتان بدبخت می‌گردید. و چه زیانبار است رنجی که کیفر در پی آن است و چه سودمند است آسایشی که با آن از آتش امان است] (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۷-۳۶۶).

همچنین، در تاریخ ثبت شده، هنگامی که امام علیه السلام در راه بازگشت از صفین، به تیره‌ای از قبیله همدان برخورد کرد، حرب بن شریحیل شبامی - از بزرگان قبیله - به سوی امام علیه السلام آمد و سپس، پیاده به دنبال مرکب امام به راه افتاد؛ درحالی که امام علیه السلام سواره بود. حضرت خطاب به او فرمود: «بازگرد که پیاده راه‌پیمودن کسی مثل تو، موجب فریب و گمراهی والی و حقارت مؤمنان است» (منقری، ۱۳۸۲، ص ۵۳۲؛ اسکافی، ۱۴۰۲، ص ۱۹۳؛ طبری، ۳۸۷، ج ۵، ص ۶۲).

بدین گونه، امام علیه السلام عملاً نشان می‌داد که نباید به بزرگواری و کرامت انسانی لطمه وارد شود؛ هرچند در برابر حاکم باشد؛ به عبارت دیگر، عزت نفس انسان، باید از مهم‌ترین آفت که همان روحیه تملق‌گرایی است، در امان بماند.

اگر برای مردم مسئله‌ای تردیدآمیز می‌شد، امیر مؤمنان علیه السلام برطرف کردن آن را بر عهده مسئولان می‌دانستند؛ تا با ارائه دلیل، شک و سوءظن آنها را برطرف کنند (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۴۲). امام علیه السلام درباره شیوه مقابله با معاویه و سپاه او، خواستار مشورت با مردم شد و این، نشان از مهم بودن نظر مردم و حرمت آنان نزد حضرت بود. حضرت هنگام خروج معاویه به سوی صفین فرمود: «همانا مشورت، امر مبارکی است. پس آنچه در نظر دارید، بیان کنید. خدایتان مورد رحمت قرار دهد» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۵۳۹).

امام علیه السلام، به مردم حق پرسش می‌داد و اگر تردید داشتند، سعی می‌نمود تا آنان را اقناع کند؛ به‌خصوص پس از جنگ جمل، برای مردمی که شک داشتند که این جنگ باید اتفاق بیفتد یا نه، توضیح می‌داد که چاره‌ای جز جنگ نداشته است؛ به‌عنوان نمونه، برای اقناع و برطرف کردن تردید ابو‌برده بن عوف الأزدی درباره جنگ جمل، به عهدشکنی و خیانت‌ها و جنایات در بصره اشاره کرد (منقری، ۱۳۸۲، ص ۵؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۹۲). این مهم که ابتدا اتمام حجت بر سپاه مقابل تمام شده، آنگاه جنگ صورت می‌گرفت، موضوعی است که در نامه امام علیه السلام برای مردم شهرهای مختلف، پس از جنگ صفین نگاشته شد تا مردم بدانند که حضرت سعی خود را در برقراری صلح به‌کار گرفت؛ اما دشمنان حضرت، فقط جنگیدن را برگزیدند. بخشی از این

نامه، به شرح ذیل است:

گفتیم بیایید تا امروز با خاموش ساختن آتش پیکار و آرام کردن مردمان، کاری را چاره کنیم که پس از درگیری، جبران آن نتوان؛ تا کار استوار شود و اطراف آن فراهم آید و ما بتوانیم حق را به جای آن برگردانیم. گفتند: نه که چاره کار را جز با پیکار نکنیم و سر باز زدند و جنگ در گرفت و پایدار گردید و آتش آن بر افروخت و سر کشید. پس چون پیکار، دندان در ما و آنان فرو برد و چنگال خود را سخت بیفشرد، به دعوت ما گردن نهادند و بدانچه خوانده بودیمشان، پاسخ دادند. پس، بدانچه خواندند، پاسخشان گفتیم و آنچه خواستند، زود پذیرفتیم؛ تا آنکه حجت بر ایشان آشکار گردید و رشته معذرتشان برید (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۳۴۳-۳۴۴).

موارد فوق، نمونه‌هایی از سنت امام علیه السلام بود که بیان‌کننده این مهم بود که در نظر گرفتن ارزش ذاتی انسان‌ها، برای حضرت مبنا و اصل بوده است. ادعای نویسنده این مقاله، بر آن است که میان سه اصل بنیادین: «فطرت خداشناس و خداجوی انسان»، «جاودانگی انسان» و «کرامت»، با حقوقی همچون حق: «حیات»، «آزادی» و «عدالت»، رابطه‌ای مسقیم وجود دارد که البته توضیح و تبیین آن، مجال دیگری می‌طلبد.

نتیجه

امام علی علیه السلام در مواجهه مستقیم یا غیرمستقیم با انسان‌ها، اصول انسان‌شناختی را در نظر داشته، آنها را گوشزد و توصیه می‌نموده و مبنای سنجش وضعیت، اقدام و مرز عمل عادلانه قرار می‌داده است. با توجه به شواهدی که از سنت علوی ارائه شد، نتیجه می‌گیریم امام علی علیه السلام بارها پایبندی خویش را به این مهم که حکومت متعلق به مردم است، نشان داد و حق مردم و بیعت و رضایت آنان برای حضرت مهم بود و این امر، در تمام دوران حکومتشان جریان داشت. رفتار علوی، بیانگر اوج مدارا و تحمل ایشان و ایجاد زمینه‌های امنیت در جامعه بود.

بررسی جزئیات بیشتر اصول انسان‌شناسی در سنت علوی و سایر معصومین علیهم السلام، می‌تواند باعث افزایش زمینه بهره‌گیری از آموزه‌های اصیل اسلام در شناخت انسان و جایگاه او باشد.

منابع

الف. كتاب

۱. قرآن كريم.
۲. ابن ابى الحديد، عزالدين ابو حامد عبدالحميد بن هبة الله، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، تحقيق: محمد ابو الفضل ابراهيم، قم، مكتب آية الله مرعشى نجفى.
۳. ابن اثير، عزالدين ابو الحسن على بن محمد الجزرى، ق ۱۴۰۹/۱۹۸۹م، اسد الغابة فى معرفة الصحابة، بيروت، دار الفكر.
۴. ابن اعثم، ابو محمد احمد بن على الكوفى، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م، الفتوح، تحقيق: على شيرى، چاپ اول، بيروت، دار الاضواء.
۵. ابن شعبه حرانى، حسن بن على، ۱۴۰۴ق، تحف العقول، تحقيق/تصحیح: على ابر غفارى، قم، جامعه مدرسين.
۶. ابن طاووس، على بن موسى، ۱۴۱۱ق، مهج الدعوات ومنهج العبادات، تحقيق/تصحیح: ابوطالب کرمانى و محمد حسن محرر، قم، دار الذخائر.
۷. ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چاپ سوم، بيروت، دار صادر.
۸. ابويوسف قاضى، يعقوب بن ابراهيم، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م، الخراج، بيروت، دار المعرفة.
۹. اسكافى، ابوجعفر محمد بن عبدالله المعتزلى، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۱م، المعيار والموازنة، تحقيق: محمد باقر محمودى، بيروت، مؤسسه محمودى.
۱۰. برقى، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ق، المحاسن، تحقيق/تصحیح: جلال الدين محدث، قم، دار الكتب الاسلامية.
۱۱. بستانى، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدى عربى - فارسى (ترجمه كامل المنجد الابجدى)، ترجمه: رضا مهييار، تهران، اسلامى.
۱۲. بلاذرى، احمد بن يحيى، ۱۳۹۴ق/۱۹۷۴م، انساب الاشراف، تحقيق: محمد باقر محمودى، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۳. ثقفى كوفى (ابن هلال)، ابواسحاق ابراهيم بن محمد، ۱۳۵۳ش، الغارات، تحقيق: جلال الدين حسينى ارموى، تهران، انجمن آثار ملي.
۱۴. جعفرى، محمد تقى، ۱۳۶۹ش، حكمت اصول سياسى در اسلام، تهران، بنياد نهج البلاغه.

۱۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، تفسیر انسان به انسان، چاپ دوم، قم، اسراء.
۱۶. _____، ۱۳۸۵، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، چاپ پنجم، اسراء.
۱۷. _____، ۱۳۷۵، فلسفه حقوق بشر، قم، اسراء.
۱۸. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۹۱ش، رخساره خورشید، چاپ اول، تهران، انتشارات دریا.
۱۹. رجبی، محمود، ۱۳۸۴ش، انسان‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۰. زمخشری (جارالله)، ابوالقاسم محمود بن عمر، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م، ربیع الأبرار ونصوص الأخیار، تحقیق: عبدالأمیر مهنا، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، چاپ اول، قم، هجرت.
۲۲. _____، ۱۳۷۸ش، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ترجمه: جعفر شهیدی، چاپ چهاردهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی (ابن بابویه)، ۱۳۹۸ق، التوحید، محقق/ مصحح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
۲۴. _____، ۱۴۱۳ق، من لایحضره الفقیه، تحقیق/ تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. طبری ابوجعفر محمد بن جریر بن غالب، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م، تاریخ الأمم والملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث.
۲۶. عبدالقادر رازی، محمد بن ابی بکر، ۱۴۲۰ق/۱۹۹۹م، مختار الصحاح، المكتبة العصرية، الدار النموذجية.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، کتاب العین، قم، نشر هجرت.
۲۸. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱ش، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ق، الکافی (ط - الاسلامیه)، تحقیق/ تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۰. متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۳۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، تحقیق/ تصحیح: جمعی از

محققان، بيروت، دار احياء التراث العربي.

٣٢. مسعودي، ابوالحسن علي بن الحسين بن علي، ١٤٠٩ق، مروج الذهب ومعادن الجواهر، تحقيق: اسعد داغر، چاپ دوم، قم، دار الهجرة.

٣٣. مفيد، محمد بن محمد، ١٤١٣ق، الإختصاص، چاپ اول، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد.

٣٤. منقري، نصر بن مزاحم، ١٣٨٢ق، وقعة صفين، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، الطبعة الثانية، القاهرة، المؤسسة العربية الحديثة (افست قم، منشورات مكتبة المرعشي النجفي، ١٤٠٤ق).

ب. مقاله

١. جوادى آملی، عبدالله، ١٣٨٩، «فطرت در آيينه قرآن»، انسان پژوهی دینی، ش ٢٣: ٥-٢٨

٢. محقق داماد، مصطفی، ١٣٨١، «حقوق بشر»، دانشنامه امام علی عليه السلام: ٤١-٨٦.